

مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد

۰۲۰۲۶ / ۸ / ۳۰

ن. جلیلزاد

تا جنگ سالار زنده است، عدالت در این وطن بی جنازه می ماند پایان باج دهی به طاعون جهاد و جنگ



دکتور عایشه وهاب

افغانستان هنوز می سوزد/ چون جلادانش هنوز زنده اند و عدالت هنوز مرده.

تا وقتی جنگ سالار نفس می کشد، هر افغان باید با خاکستر وطن نان بخورد. ملت قربانی شد / اما قاتلانش هنوز در سایه قدرت چای داغ می نوشند. نیم قرن خون / اما هنوز جنایتکاران بر تخت اند، نه بر کرسی محاکمه.

افغانستان/ سرزمینی که قربانیانش دفن شدند و جلادانش تجلیل می کنند. ما افغان ها برای دست های آغشته به خون قالین های سرخ هموار نمی کنیم و گل نمی دهیم / تاوان نیم قرن پامال کردن افغان ها گرفته می شود.

محاکمه یا استمرار فاجعه/ چوب حراج بر هستی ملتی که موش آزمایشگاهی جنایتکاران جنگی شد. فریاد ناچاری از بستر خاکستر، نه به معافیت جنایت کاران و وطن فروشان.

این سخن، فریاد یک زن شجاع افغان به نام دوکتو عایشه وهاب و میلیون ها هموطن ما است. و ما با تمام توان، با تمام استخوان، با تمام وجدان، پشت این فریاد می ایستیم. زیرا حقیقت، هرچند تلخ، باید گفته شود/ و این حقیقت تلخ آن است که جنگ سالاران باید حساب پس بدهند و با قهر قانون روبه رو شوند. هیچ ملتی با سکوت نجات نیافته، هیچ وطنی با مماشات آباد نشده، و هیچ جنایتکاری با لبخند اصلاح نشده است.

تاوان خون های پایمال شده/ کشاندن گفتارهای جنگ به مسلخ عدالت بر خاسته از خاکستر نیم قرن جنایت/ چوبه دار، تنها پاسخ به قصابان وطن. پایان باج دهی به طاعون جهاد و جنگ/ حساب رسی از جلادانی که نسل ما را بلعیدند.

نیم قرن است که افغان بی پناه، بی روزگار، بی آموزگار، زیر چکمه جنگ و جهاد و خشونت نابود می شود.

د پانو شمیره: له ۱ تر ۳

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنې دلیکنیزې ټولې پازوالې د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په ځیر و لولئ

نیم قرن است که هست و بود مردم به تاراج می رود/ خانه ها سوخته، نسل ها تباه شده، کودکان یتیم شده، مادران سیاه پوش مانده، و وطن چون جسدی میان دستان گرگان افتاده است. مردم افغانستان در این پنجاه سال، نه زندگی کرده اند، نه مرده اند/ در برزخی میان «بودن و نبودن» گیر مانده اند، و بدتر از آن: میان «چگونه بودن».

این «چگونه بودن» همان زخم عمیقی است که جنگ سالاران بر روح ملت کوبیده اند. چرا نباید گفت که جنایتکاران جنگی باید محاکمه شوند؟ چرا نباید گفت ناقضان حقوق بشر باید به زندان بروند؟ چرا نباید گفت جنگ سالاران، بنگ سالاران، دالرصرافان، وطن فروشان، جاسوسان، کتاب سوزان، روشنفکرکشان، ویرانگران و تاراجگران باید به میز عدالت کشانده شوند؟ مگر کدام عقل سالم می پذیرد که کسی که هزاران انسان را کشت، هزاران خانه را ویران کرد، هزاران امید را سوزاند، امروز با گل و قالین سرخ استقبال شود؟ در کجای دنیا دیده اید که برای جنگ سالار فرش سرخ پهن کنند؟ در کجای تاریخ خوانده اید که جنایتکار را با احترام بدرقه کنند؟ این ننگ است، این توهین به خون جانباخته گان است، این لگد زدن به استخوان های مردم است، این خیانت به نسل آینده است.

افغانستان امروز در یک نقطه سرنوشت ساز ایستاده است: یا باید حقیقت را بگوید، یا باید برای همیشه در تاریکی دفن شود. حقیقت این است: جنگ سالار باید محاکمه شود.

این نه انتقام است، نه کینه/ این عدالت است. عدالت یعنی هرکس پاسخ کار خود را بدهد. عدالت یعنی خون بی گناه بی صاحب نماند. عدالت یعنی وطن از چنگال کسانی که آن را دریدند، بیرون کشیده شود. ما افغان ها با صراحت می گوییم: جنگ سالار باید به میز محاکمه کشانده شود. این سخن، ترس ندارد/ این سخن، شرف دارد. ترس آن جاست که ملت خاموش بماند/ شرف آن جاست که ملت فریاد بزند.

ما از این گفته آن زن شجاع دوکتور عایشه وهاب حمایت می کنیم، زیرا او حقیقت را گفت/ حقیقتی که سال ها در گلوئ مردم گیر مانده بود. او بار بار گفت جنگ سالار باید حساب پس بدهد/ و ما می گوییم: آری، باید بدهد. او گفت قانون باید قهر خود را نشان دهد/ و ما می گوییم: آری، باید نشان دهد. افغانستان با ترس و چاپلوسی نجات نمی یابد/ با حقیقت و صراحت گویی نجات می یابد.

با سکوت آباد نمی شود/ با فریاد آباد می شود. با بخشیدن جنایتکاران آینده نمی سازد/ با محاکمه آنان آینده می سازد. این فریاد، فریاد عدالت است/ فریاد شرف است/ فریاد ملتی که دیگر نمی خواهد موش آزمایشگاهی باشد. و ما، با تمام توان، پشت این فریاد ایستاده ایم.

دادخواهی برای عدالت و بازخواست از عاملان جنایت های چند دهه اخیر در افغانستان، یکی از مطالباتی است که همواره از سوی شهروندان، قربانیان جنگ و نهادهای مدافع حقوق بشر مطرح شده است.

موضع گیری در برابر جرایم جنگی، نقض گسترده حقوق بشر و ویرانی های ناشی از درگیری های مداخله جویانه و داخلی، بخشی از جریان پایداری برای دست یابی به کرامت انسانی و حاکمیت قانون به شمار می رود.

ابعاد دادخواهی و پاسخگویی در تجربه افغانستان / بازخواست حقوقی و محاکمه: خواست کشتاندن مجرمان جنگی و ناقضان حقوق بشر به پای میز محاکم ملی و بین المللی، بر پایه اصول حقوق بین الملل و حقوق بشر استوار است.

در معاهدات بین المللی مانند اساسنامه روم و کنوانسیون های ژنیف / مجازات عاملان جنایات علیه بشریت و جنایات جنگی به عنوان شرطی لازم برای ایجاد صلح پایدار شناخته می شود.

رنج و آسیب های ساختاری:

افغان ها طی نزدیک به نیم قرن، هزینه های سنگینی اعم از آوارگی، از دست رفتن سرمایه های انسانی و مادی، تخریب زیرساخت های آموزشی و فرهنگی، و گسترش خشونت را متحمل شده اند.

عدم رسیدگی به دوسیه های ناقضان حقوق بشر در دوره های مختلف تاریخی، باعث تداوم دایره ای معافیت از مجازات شده است.

نقش مجازات در جلوگیری از تکرار فاجعه:

بر اساس تجارب تاریخی، عدم برخورد قانونی با ناقضان حقوق بشر و عاملان فساد و جنگ، باور به عدالت را در جامعه تضعیف می کند و امکان شکل گیری یک دولت متکی بر قانونمداری را به حداقل می رساند.

تحقق عدالت انتقالی، رسیدگی غیرجانبدارانه به جنایات تمام طرف های ذی نفع در بحران افغانستان و پایان دادن به فرهنگ معافیت از مجازات، از دیدگاه حقوقی و جامعه شناسی به عنوان گام های اصلی برای عبور از بحران و دست یابی به ثبات تلقی می شوند. پایان